

## اصول تصمیم‌گیری سیاست‌مداران در سیره علوی و نظرات فقهی

حمیدرضا شیرینی \*

دانشجوی کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران

میثم خزائی

دانشیار گروه حقوق، واحد بروجرد، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰

### چکیده

لازمه تشکیل حکومت اسلامی، حاکمیت شریعت در عرصه حکمرانی بوده و اصول و معیارهایی نیز در متن شریعت برای تصمیم‌گیری سیاست‌مداران بیان شده است که رعایت آن‌ها از جمله شاخصه‌های حاکمیت شریعت یا تحقق عملی حکومت اسلامی محسوب می‌گردد. از همین رو اثبات وجود این اصول و استخراج آن‌ها به‌منظور تنظیم شیوه و جهت تصمیم‌گیری سیاست‌مداران در حکومت اسلامی برای تشکیل حکومت مطلوب اسلامی و تسهیل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و افزایش میزان انطباق آن‌ها با آنچه مدنظر شریعت اسلام است، ضروری است.

روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی است که سیره حکمرانی امام علی (ع) و دستاوردهای فقهی مجتهدین را در موضوع مقاله مورد بررسی قرار می‌دهد. کسانی توانایی بیان اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی در حکومت اسلامی را خواهند داشت که در علم فقه، مجتهد باشند؛ بنابراین رعایت اصل عدالت و انصاف، سعه‌صدر، قاطعیت و شجاعت، امانت و رازداری از جمله لازم در جایگاه تصمیم‌گیری و اجرا در فقه و حکومت اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: حکومت اسلامی، سیره علوی، فقه، سیاست، تصمیم‌گیری.

---

\* نویسنده مسئول: [Shirihamid78@gmail.com](mailto:Shirihamid78@gmail.com) « روش ارجاع به این مقاله: «شیرینی، حمیدرضا و

خزائی، میثم (۱۴۰۳). بررسی اصول تصمیم‌گیری سیاستمداران در سیره علوی و نظرات فقهی، دوفصلنامه علمی

## ۱- مقدمه

مبانی و اصولی که مقامات سیاسی و تصمیم‌گیر در یک حکومت در مقام تصمیم‌گیری خود از آن پیروی می‌نمایند، تأثیر زیادی بر تصمیمات آنها و در نتیجه شیوه و جهت‌گیری کلی حکومت خواهد داشت؛ لذا هر نظام سیاسی نیازمند طراحی و معرفی اصولی به‌منظور تنظیم نحوه تعیین صلاحیت مقامات سیاسی خود خواهد بود تا از این طریق جهت و شیوه کلی حرکت حکومت را منطبق با اهداف و مبانی خود نظام‌مند ساخته و مانع از انحراف آن گردد.

استخراج این اصول در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ضرورت و اهمیتی دوچندان دارد چرا که بر مبنای اندیشه سیاسی پشتوانه این نظام، حاکمیت از آن خدا بوده و اوست که اشخاصی را در جهت وصول به اهداف نظام اسلامی و تأمین اجرای قوانین اسلامی به حکمرانی منصوب می‌نماید. در چنین تفکری، چه بر مبنای انتخابی انگاشتن مبنای تفویض ولایت و چه بر مبنای انتصابی انگاشتن آن و در دوران حکومت هر حاکمی، اعمال ولایت لزوماً مبتنی بر قوانینی و در جهت وصول به اهدافی از پیش تعیین شده خواهد بود.

منبع کشف چنین اصولی بدون شک، منابع اسلامی و مناسب‌ترین طرز استخراج آن‌ها مراجعه به رویه‌های حکومتی معصومین (ع) و استخراج اصول ماهوی و روشمند از میان آن‌ها خواهد بود. اثبات چنین امری در مرحله اول نیازمند اثبات تفاوت مبانی و اهداف نظام اسلامی با نظام‌های غیردینی است تا از این رهگذر عدم امکان استخراج اصول از مبانی و منابع حکومت‌های غیردینی برای حکومت اسلامی اثبات گردد. هرچند امکان وجود اصول مشترک در این نظام‌ها منتفی نمی‌باشد چراکه بسیاری از اصول معتبر در

حکومت اسلامی، برگرفته از عقل و فطرت است که در دیگر حکومت‌ها نیز مورد توجه است.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی-استدلالی به دنبال کشف اصول عمومی یا کلی حاکم بر اعمال حاکمیت هستیم که در قالب تصمیم‌گیری‌های سیاسی تبلور می‌یابند البته استخراج اصول ویژه موضوعات و تصمیم‌گیری‌های خاص یا تخصصی همچون امر قضاوت بوده و قابل تعمیم به دیگر تصمیم‌گیری‌ها نمی‌باشند و نیازمند انجام تحقیقات جداگانه است. در این راستا سعی می‌شود در حد امکان، مهم‌ترین اصول موجود دسته‌بندی شده و تصویر نسبتاً جامعی از آنچه مقامات سیاسی در مرحله تصمیم‌گیری ملزم به رعایت آن هستند ارائه شود.

## ۲- چارچوب نظری

### ۲-۱) حکومت

مفهوم واژه حکومت در ادبیات حقوق عمومی و اندیشه سیاسی رایج است. حکومت کردن در معنای موسع خود به مفهوم فرمانروایی و یا کنترل دیگران است که بر این اساس حکومت شامل هر سازوکاری است که به وسیله آن فرمانروایی محقق می‌گردد. این سازوکار معمولاً در نهادهای گوناگون اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و شرکت‌ها ملاحظه می‌گردد، اما حکومت در مفهوم سیاسی خود اشاره به فرایند رسمی و نهادینه‌ای دارد که در سطح ملی عهده‌دار حفظ نظم و تسهیل اقدامات جمعی است و کارکرد اصلی آن در سه حوزه قانون، اجرا و قضا قابل مطالعه است (شکری و همکاران، ۱۴۰۲).

شناخت دقیق مقصود از مفهوم اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی به عنوان عنصر بنیادین در این پژوهش، مستلزم شناخت صحیح مفهوم عناصر تشکیل‌دهنده این اصطلاح است؛ از این رو در ادامه ابتدا به بیان مفهوم اصول خواهیم پرداخت و پس از آن اصطلاح تصمیم‌گیری مقامات سیاسی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

## ۲-۲) اصول

از اصطلاح «اصول» در علوم گوناگون اسلامی و انسانی تعاریف گوناگونی ارائه گردیده است. در علم اصول فقه، اصطلاح اصل یا اصول در چهار معنا به کار برده شده است: اول در معنای راجح یا غالب که این رجحان و غلبه در میان افراد و یا مکان‌ها وجود دارد؛ دوم «اصل» به معنا قاعده که این معنا از عمومات ادله فقهی به دست می‌آید و در موارد تردید و شک مراجعه به آن واجب می‌گردد. این معنا از اصول، ارتباط مستحکمی با مفهوم قاعده دارد و قاعده حکمی است که منشأ تحصیل احکام جزئی باشد (ولایی، ۱۳۸۷)؛ سومین معنای «اصل» در ادبیات اصول فقه معنا خاص اصل استصحاب است. به عبارت دقیق‌تر هنگامی که فرد مکلف در وجود یا بقای چیزی که قبلاً به یقین وجود داشته شک نماید، بقای آنچه را از پیش موجود بوده مفروض می‌دارد که از این قاعده تحت عنوان اصل استصحاب یا اصل یاد می‌شود (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶ ه.ق). چهارم؛ «اصل» به معنای لغوی آن یا همان ریشه، بن و مبنا است (محسنی، ۱۳۸۵).

## ۲-۳) تصمیم‌گیری

درباره اصطلاح تصمیم‌گیری در حوزه‌های گوناگون معرفتی و متناسب با تعریف لغوی تصمیم و تصمیم‌گیری، تعاریف گوناگون و مختلفی ارائه گردیده است. برای نمونه در ادبیات دینی مقصود از تصمیم‌گیری به انتخاب یکی از گزینه‌های پیشرو بر اساس بینش‌ها و عقاید افراد اشاره می‌نماید. آیت‌الله جوادی آملی در تبیین این موضوع بیان می‌فرماید: «تصمیم‌گیری و عزم، یعنی قوای عامله براساس بینش‌های منتخب و تمایلات برگزیده در عرصه پذیرش و انکار، عملی را اراده می‌کنند و به دنبالش جوارح انسان به انجام دادن آن می‌پردازد. اعمال ارادی انسان با انتخاب انجام می‌شود و انتخاب در بینش‌ها به معنای گزینش علوم برای قبول یا ردّ است و اختیار در تمایلات به معنای پذیرش یا ردّ کشش‌ها

و گریزهاست و یا در حوزه تربیتی و تبیین مهارت‌های زندگی مراد از تصمیم‌گیری، فرایند ارزشیابی گزینه‌ها و راه‌های موجود، بررسی و پیش‌بینی پیامدهای هر یک از آنها برای رسیدن به هدف و در نهایت، انتخاب است (جوادی آملی، ۱۳۸۴).

از آنجا که مقصود از تصمیم‌گیری در این پژوهش در حوزه اداره حکومت اسلامی معنا می‌یابد؛ باید به دنبال تبیین اصطلاحی مفهوم تصمیم‌گیری در ادبیات مدیریت و اداره امور بود. تصمیم‌گیری در حوزه اداره امور حکومت یکی از محوریت‌ترین فرایندها محسوب شده و به عنوان وظیفه اصلی مدیران تمامی سطوح مطرح می‌باشد به نحوی که برخی صاحب‌نظران معتقدند تمام امر اداره منوط به موضوع تصمیم‌گیری است (شکوهی، ۱۳۸۸).

#### ۲-۴) سیاست

برای واژه سیاست در اصطلاح و در موضوعات گوناگون تعاریف متعددی ارائه شده است و هر یک از اندیشمندان متناسب با آبشخور فکری و مبانی عقیدتی خویش به توصیف مفهوم سیاست پرداخته‌اند (خراسانی، ۱۳۸۷). بر همین اساس فرهنگ‌های سیاسی تعاریف متعددی از مفهوم سیاست ارائه داده‌اند برای نمونه برخی سیاست<sup>۱</sup> را به معنای آنچه مربوط به شهر، اداره و متعلقات آن است می‌دانند و معتقدند سیاست، فن حکومت بر جوامع انسانی است (علی‌بابایی، ۱۳۸۴). در تعریف دیگری آمده است سیاست اخذ تصمیم درباره مسائل ناهمگون است (آرون ریمون به نقل از اسکندری، ۱۳۷۸). گروهی سیاست را متناسب با پیوند آن با قدرت تعریف می‌نمایند و بر این باورند که سیاست روابط قدرت یا کیفیت توزیع قدرت است. به بیان دیگر تعریف سیاست کاربرد قدرت و یا رقابت برای کسب قدرت است (قادری، ۱۳۹۰). از منظر دیگر سیاست به

1-politic

مجموعه تدابیر و تصمیماتی اطلاق می‌گردد که حکومت‌ها به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌نمایند (اسکندری، ۱۳۷۸).

اکنون که مفهوم «اصول» و مفهوم «تصمیم‌گیری» و «سیاست» روشن گردید می‌توان گفت مقصود از «اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی» در این پژوهش مجموعه قواعد و چارچوب‌هایی است که نمایشگر نحوه‌گزینش بهترین و منطقی‌ترین راه حل از میان راه‌های متعدد در جهت دستیابی به اهداف پیش رو می‌باشد و افرادی که در جایگاه و رتبه اتخاذ راهبردهای کلان حکومتی در جهت هدایت ابعاد مادی و معنوی به سوی سعادت دنیوی و اخروی قرار دارند موظف به رعایت آنها هستند.

پس از آشنایی با مفهوم اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی و همچنین جایگاه این اصول در حکومت اسلامی، باید روشن نمود آیا وجود و اجرای چنین اصولی در حکومت اسلامی امری ضروری بوده و می‌توان ادعا کرد کلیه مقامات سیاسی در حکومت مکلف به رعایت این اصول در تصمیم‌گیری‌های خود هستند؟

### ۳- بحث و بررسی

در این بخش، ضرورت‌های وجود اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی در حکومت اسلامی یا چرایی لزوم وجود و التزام به چنین اصولی را در عناوین زیر بررسی می‌نماییم:

۳-۱) ماهیت حکومت اسلامی، لازمه وجود اصول حاکم بر تصمیم‌گیری سیاست‌مداران یکی از مهم‌ترین شواهد دینی لزوم اجرای اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی در حکومت اسلامی، ماهیت این نوع حکومت و عناصر تشکیل‌دهنده آن است. به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت در حکومت اسلامی لزوم تبعیت مقامات سیاسی از اصول، قواعد و چارچوب‌هایی که در شریعت الهی معین گردیده است ریشه در ماهیت و چیستی حکومت اسلامی دارد. از همین رو مطالعه ماهیت حکومت اسلامی امری ضروری است. بر این مبنا

مطالعه و بررسی سه عنصر بنیادین آن وسیله بودن، هدف‌محوری و امانت بودن در فهم ماهیت حکومت اسلامی به شرح زیر راهگشا خواهد بود:

### ۳-۱-۱) وسیله بودن حکومت در اسلام

اندیشمندان حوزه حقوق عمومی و اندیشه سیاسی متناسب با مشارب فکری خود در زمینه وسیله بودن حکومت اظهار نظر نموده‌اند. برای نمونه ایدئالیست‌ها حکومت را یک هدف واحد می‌پندارند و آن را فارغ از مردم و افراد می‌دانند و برخی دیگر حکومت را وسیله‌ای برای تحقق اهداف و مقاصد جامعه انسانی به شمار می‌آورند و آن را به‌عنوان ابزاری مکانیکی در دست بشر می‌دانند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹). مطالعه اندیشه سیاسی و حقوقی اسلام نشانگر این موضوع است که حکومت در اسلام وسیله‌ای برای تحقق و فعلیت بخشیدن به احکام شریعت اسلام است و خود فی‌نفسه دارای ارزش نمی‌باشد و این امر به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین تمایزات در ماهیت حکومت‌های اسلامی و حکومت‌های غیراسلامی محسوب می‌گردد؛ چرا که در نگاه شریعت اسلامی حکومت تنها وسیله‌ای جهت دستیابی به اهداف والای اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۲).

ماهیت وسیله‌ای حکومت اسلامی ریشه در مبانی دینی تشکیل چنین حکومتی دارد. چراکه یکی از علل اصلی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی وجوب اجرای احکام و برنامه‌های شریعت اسلام در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی است (منتظری، ۱۴۰۹)؛ به بیان دیگر احکام اسلام اعم از احکام فردی و اجتماعی، مالی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی احکامی دائمی هستند که هرگز نسخ نمی‌شود. دائمی بودن این احکام اقتضای تشکیل حکومتی را خواهد داشت که تضمین‌کننده اجرای قانون الهی در میان مسلمانان است (خمینی، ۱۴۲۱). بر همین اساس حکومت اسلامی وسیله‌ای برای اجرای دستورها و اوامر شارع مقدس است و علی‌رغم ضروری بودن اصل حکومت و تشکیل آن، خود دارای ارزش ذاتی نمی‌باشد و تنها محملی جهت اجرای احکام اسلامی و اوامر الهی است.

سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز بیانگر نگاه وسیله‌گونه آن امام معصوم (ع) به حکومت اسلامی است. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «خدایا تو می‌دانی که آنچه را ما (در امر حکومت) انجام دادیم نه به خاطر به‌دست آوردن سلطنت و مقام بود، و نه برای نیل به متاع پست دنیا، بلکه به خاطر این بود، که نشانه‌های محو شده دینت را بازگردانیم و برپاسازیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات (از ظلم ظالمان) ایمن گردند، و حدود و قوانین تعطیل‌شده‌ات اقامه و اجرا شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱). در جای دیگر خطاب به ابن عباس می‌فرماید: «به خدا سوگند، این کفش پاره را از حکومت بر شما بیشتر دوست می‌دارم مگر آن که حقی را برپا سازم یا باطلی را براندازم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳). این کلام حضرت دلالت بر این موضوع دارد که حکومت در ذات خود هیچ ارزشی ندارد و تنها وسیله‌ای برای اقامه حق و اجرای شریعت الهی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰).

با استناد به استدلال‌های فوق و کلمات فراوان دیگری از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌توان گفت حکومت اسلامی بر خلاف سایر حکومت‌هایی که حکومت‌کردن در آن هدف به شمار می‌آید و یا به دنبال تحقق تمایلات و اغراض فرد، گروه و یا حتی اکثریت مردم جامعه خود هستند، ابزاری جهت اجرای حاکمیت شریعت محسوب می‌گردد. از همین رو مقامات سیاسی نمی‌توانند مطابق با امیال و خواسته‌های خود عمل نمایند و تصمیمات آنها باید در چارچوب وسیله بودن حکومت اسلامی برای اجرای احکام شریعت اتخاذ گردد.

### ۳-۱-۲) هدف محور بودن حکومت اسلامی

هدف محوری، یکی از خصوصیات اصلی زندگی انسان‌ها محسوب می‌گردد. چرا که با روشن‌شدن اهداف، نتایج کلی و افق‌های حرکت مشخص می‌گردد و از این طریق ایده‌آل‌ها، مطلوبیت‌ها و متن‌های سیر حرکت‌ها به وضوح نمایان می‌گردند. لازم به ذکر



است که حرکت به سمت مقاصد تعیین شده محدود به زندگی فردی نیست، بلکه جوامع بشری و حکومت‌ها نیز در پی کسب اهداف مشخصی هستند و اهداف به عنوان عامل تحرک فرد و جامعه به سوی مقاصد برتر و عالی محسوب می‌شود.

بنابراین هر نظام سیاسی به عنوان یک واقعیت خارجی دارای مجموعه‌ای از اهداف است که آرمان‌ها و مطلوبیت‌های آن جامعه را نشان می‌دهد، این اهداف متأثر از نظریه مورد قبول پیرامون حاکمیت تعیین می‌گردد و مجموعه ابزار، وسایل و امکانات موجود در حکومت‌ها باید به سمت و سوی اهداف از پیش تعیین شده قرار گیرد و مقصد نهایی همه تلاش‌ها در جهت اهداف حکومت طراحی گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۱).

اهمیت و ضرورت مطالعه اهداف حکومت‌ها به طور عام و حکومت اسلامی به طور خاص از آن جهت است که از یک سو نظام‌های سیاسی تأثیرگذاری فراوانی بر جنبه‌های گوناگون زندگی شهروندان داشته و اهداف یک حکومت، عملاً جهت تأثیرگذاری را مشخص می‌نماید؛ از سوی دیگر اهداف حکومت‌ها نشانگر صلاحیت‌ها و حیطة دخالت آن‌ها و همچنین نمایان‌گر ارزش‌ها و قواعد مشروع در انجام وظایفشان است (نیازی، ۱۳۸۹) به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت اهداف یک حکومت است که اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات آن را مشخص می‌کند و مقامات سیاسی موظف‌اند تصمیمات خود را در چارچوب و قالبی اتخاذ نمایند که اهداف حکومت را محقق نماید.

### ۳-۱-۳) امانت بودن حکومت در اسلام

امانتی بودن مناصب و مسئولیت‌های حکومتی در دین ریشه در عقاید اسلامی دارد؛ چرا که در اندیشه دینی و بر اساس تعالیم قرآن و اهل بیت همه نعمت‌های الهی ودایع و اماناتی در اختیار انسان‌ها هستند و انسان در برابر هر نعمتی در پیشگاه الهی مسئول است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰). امر حکومت نیز از این کلیت مستثنی نیست، و از آن جا که قدرت عالیه سیاسی در اندیشه اسلامی از آن خداوند متعال است و انحصاراً حاکمیت مختص و

متعلق به اوست، صاحبان مناصب در حکومت اسلامی امانت‌دار ودیعه الهی محسوب می‌گردند. بنابراین حکومت و همه شعبه‌های آن از نظر اهل بیت (ع) و تعالیم دینی امانتی الهی است و مسئولیت سنگینی به دنبال دارد و هر قدر دامنه اختیار یک مقام وسیع‌تر باشد مسئولیت او نیز سنگین‌تر خواهد بود (منتظری، ۱۴۰۹). بنابراین اعمال حاکمیت در حکومت اسلامی و پذیرش مناصب آن از امانت‌های الهی بوده و مدیران باید تصمیمات و نگرش‌های خود را بر این اصل استوار نمایند (اعرافی، ۱۳۸۰).

ماهیت امانتی بودن حکومت به وضوح در سیره حکومتی امیرالمؤمنین (ع) نیز مشاهده می‌گردد که آن بزرگوار حکومت را امانتی الهی تلقی می‌نمود و صاحبان مقامات سیاسی را در انجام وظایف خویش امین می‌دانستند و در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌های خویش بر امانتی بودن حکومت تأکید می‌کردند. برای نمونه حضرت در نامه به اشعث بن قیس استاندار ایشان در آذربایجان می‌نویسند: «کاری که به عهده توست نان خورش (طعمه) نیست؛ بلکه امانتی است بر گردنت. آن که تو را بدان کار گمارده، نگهبانی از امانت را به عهده‌ات گذارده، تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی، و بی دستور به کاری دشوار در آیی» (نهج البلاغه، نامه ۵).

ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «اما بعد، من تو را شریک در امانتم (حکومت و زمامداری) قرار دادم.» و حضرت خطاب به یکی از کارگزاران هنگامی که سوءاستفاده و خیانت وی بر ایشان محرز گردیده بود می‌فرماید: «عهد و پیمانت را نسبت به پسر عمت دگرگون ساختی... با خائنان نسبت به او خیانت ورزیدی؛ نه پسر عمت را یاری کردی و نه حق امانت را ادا نمودی» (نهج البلاغه، نامه ۴۱).

با استناد به آنچه بیان شد، می‌توان گفت یکی از آثار حکومت اسلامی که به ماهیت و چیستی این نوع حکومت‌ها باز می‌گردد امانتی بودن مناصب حکومتی است (ورعی، ۱۳۸۸). قرآن کریم و سیره ائمه معصومین حاکم را امین و نگهبان جامعه اسلامی می‌دانند

و حکومت اسلامی را امانتی می‌پندارند که در اختیار مقامات سیاسی قرار گرفته است و آنان باید تکالیف ناشی از این امانت را ادا نمایند (مطهری، بی تا).

با نگاهی به ماهیت و برخی ویژگی‌های حکومت اسلامی، ضروری بودن وجود اصولی به‌منظور تنظیم و هدایت عملکرد حکمرانان و مقامات سیاسی امری روشن خواهد بود. برای این منظور برخی از ویژگی‌های حکومت اسلامی بررسی شد و روشن شد امانتی بودن حکومت در اسلام اقتضای عمل مطابق دستورات و خواسته اصلی و امانت‌دهنده به‌منظور حفظ رعایت امانت را خواهد داشت که از جمله این دستورها، عواملی مستخرج از شریعت است که می‌توان آن‌ها را تحت عنوان اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی نام‌گذاری کرد. همچنین هدف‌محور بودن حکومت اسلامی نیز اقتضای عمل در جهتی را خواهد داشت که حکومت را به سمت آن اهداف رهنمون سازد و این مهم جز با هدایت و جهت‌دهی مالک اصلی حکومت که به راه‌های وصول به اهداف کاملاً آگاه است میسر نخواهد بود. از سوی دیگر وسیله بودن حکومت اسلامی نیز نمایانگر لزوم حرکت در مسیری است که این وسیله به آن منظور طراحی شده و در اختیار مقامات آن قرار گرفته است.

### ۲-۲) الزام شرعی به رعایت اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی

هرچند ماهیت حکومت اسلامی نمایانگر لزوم وجود و تبعیت از اصولی به‌منظور تنظیم عملکرد مقامات سیاسی است که این عملکرد نیز عموماً در قالب تصمیمات این مقامات تبلور می‌یابد، اما برای روشن‌تر شدن الزام مقامات سیاسی به تبعیت از اصولی در هنگام تصمیم‌گیری، الزام شرعی و شواهد فقهی دیگری نیز قابل‌ارائه است که در این قسمت به آنها خواهیم پرداخت؛

### ۳-۲-۱) اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی

یکی از زمینه‌های بسیار مهمی که سیره و سنت اهل بیت (ع) در آن قابلیت استناد و کشف احکام شرعی را دارد عرصه‌های حکومتی زندگی ایشان است. به طور خاص در زمینه مورد بحث، مطالعه سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیانگر قواعد حکمرانی برای حکمرانان در اعصار مختلف است.

از منظر شیعیان، دوران حکومتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌عنوان بهترین الگو و سرمشق برای تشکیل حکومت اسلام پس از پیامبر (ص) محسوب می‌گردد. اوامر و تصمیمات حضرت، نحوه اداره حکومت و معیارها و قواعد حکمرانی ایشان شاخصه‌های دقیقی را برای حرکت به سوی الگوی حکمرانی اسلامی به نمایش می‌گذارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۸). یکی از جلوه‌های بارز در دوره حکومتی حضرت، اصول و قواعدی است که آن بزرگوار برای مقامات حکومتی و کارگزاران خویش در نواحی مختلف حکومت بیان می‌فرمودند و آنان را امر می‌کردند تا مطابق با این اصول عمل نمایند. برای نمونه حضرت برای عاملین دریافت خراج چارچوب عملکردی را بیان نمودند که از اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی در حکومت اسلامی محسوب می‌گردد.

### ۲-۲-۲) رعایت اصل عدالت و انصاف

رعایت عدالت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی به مفهوم آن است که کارگزاران حکومت اسلامی در مقام تصمیم‌گیری‌های تقنینی یا اجرایی به طریقی رفتار کنند که هرکس و یا هر چیزی که مستحق امری است، حقوق آن رعایت گردد و مطابق با شایستگی‌ها و لیاقت‌ها عمل شود و از ظلم به مردم خودداری گردد. همان‌گونه که رعایت تساوی در همه موارد در حوزه‌های معرفتی دیگر عدل نیست و در همه حالات مفهوم عدالت به معنای برابری و مساوات نمی‌باشد. در تصمیم‌گیری‌های حکومتی نیز رعایت تساوی در بسیاری از موارد مصداقی از ظلم محسوب می‌شود. براین اساس مفهوم مورد نظر از عدالت

در این پژوهش رعایت استحقاق‌ها در مقام تصمیم‌گیری به‌وسیله مقامات سیاسی در حکومت اسلامی است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱).

### ۲-۲-۳) سعه صدر

مقصود از اصل رعایت صبر و سعه‌صدر عبارت است از پایداری، خویش‌داری، تحمل و اقدام، شکیبایی، دوام و ثبات، و داشتن نفس به آنچه که مقتضای دین و خرد است و نگهداری آن است از آنچه که شرع و عقل آن را نمی‌پسندند (الهامی نیا، بی‌تا، ۴۱). با توجه به این تعریف اصل صبر و سعه‌صدر مقامات سیاسی را راهنمایی می‌نماید تا در هنگام اتخاذ تصمیم و یا اجرای آن‌ها به‌ویژه در مواقع مواجهه با مشکلات و ناملایماتی‌ها با سعه‌صدر، بردباری، شکیبایی و پایداری در مسیر اقدام نماید و با ازدست‌دادن صبر و استقامت خویش در جریان حرکت حکومت اسلامی خللی وارد نیابد. همچنین این صفت و دستور اخلاقی از وقوع آثار مخرب و زیان‌بار ممانعت به عمل آورده و آثار منفی تصمیمات را تا حدود زیادی کاهش می‌دهد.

با عنایت به ایجاد شرایط تصمیم‌گیری منطقی و عقلانی برای مقام مسئول، احتمال صحت تصمیمات او را افزایش داده و از اشتباهات یا انحرافات ناشی از شرایط نامناسب روحی و فکری جلوگیری می‌کند. در مقام تبیین این گزاره به‌عنوان یکی از گزاره‌های اخلاقی که رعایت آن برای همه مقامات سیاسی در حکومت اسلامی الزامی به نظر می‌رسد می‌توان گفت کسانی که زمام امور مسلمین را در هر سطحی برعهده می‌گیرند موظف‌اند امور را با صبر و بردباری پیش برند و در هنگام مواجهه با مشکلات و در مقام انجام امور عمومی از کم‌حوصلگی و بی‌صبری بپرهیزند.

### ۳-۲-۴) قاطعیت و شجاعت

در اندیشه سیاسی اسلام اصل قاطعیت و شجاعت در تصمیم‌گیری و اجرا دارای جایگاهی ویژه است. امیرالمؤمنین در این خصوص به مدیران و کارگزاران حکومت اسلامی

توصیه می‌نمایند که: «علم خویشتن را جهل، و یقینتان را شک قرار ندهید، آنگاه که عالم و آگاه شدید عمل کنید و زمانی که یقین کردید اقدام نمایید (تا علم و یقین شما پایدار بماند)» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴). ایشان در امر حکومتی خویش به جناب مالک او را به ارتباط و همراهی اهل شجاعت و استفاده از آنان برای حکمرانی امر می‌نمایند. می‌فرمایند: «ثُمَّ الصِّقْ بِذَوَى... الشَّجَاعَةَ» براین اساس می‌توان گفت که مقامات سیاسی در راستای اجرای اصل عدالت موظف به قاطعیت و شجاعت در تصمیمات و اقدامات خویش هستند.

### ۳-۲-۵) امانت‌داری و رازداری

مردم در حد عصمت نیستند تا خطایی مرتکب نگردند و علاوه بر این در زندگی خصوصی خود اسراری دارند که تمایلی به فاش شدن آنها نیز ندارند و از سوی دیگر مقامات سیاسی متناسب با موقعیت و جایگاه شغلی خویش از برخی اسرار و رازهای مردم مطلع می‌گردد که افشای آنها و آگاهی مردم موجب هتک حرمت و حیثیت افراد می‌شود و جایگاه آنان در جامعه را خدشه‌دار می‌نماید؛ از همین رو بر اساس آموزه‌های شریعت اسلام رازداری یک گزاره و دستورالعمل اخلاقی تلقی می‌گردد و کارگزاران حکومت اسلامی موظف‌اند همانند پدری دلسوز و مهربان رازدار و امانت‌دار مردم باشند تا از این طریق اعتماد میان حاکم و ملت باقی بماند و به روابط اجتماعی لطمه‌ای وارد نگردد.

امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «به عدل و انصاف رفتار کنید و به مردم درباره خودتان حق بدهید، پرحوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم صبر و استقامت به خرج دهید که شما خزانه‌داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران حکومتید. بر هیچ کس به‌خاطر نیازمندیش خشم نگیرید، هیچ کس را از خواسته‌های مشروعش باز مدارید و به خاطر گرفتن خراج از بدهکار، لباس تابستانی یا زمستانی و مرکبی را که با آن به کارش

می‌رسد، به فروش نرسانید و نیز به خاطر گرفتن درهمی، کسی را تازیانه نزنید، همچنین برای جمع‌آوری بیت‌المال، به مال هیچ کس، چه مسلمان و چه غیرمسلمان که در پناه اسلام است، دست نزنید مگر اینکه اسب یا اسلحه‌ای باشد که برای تجاوز به مسلمانان به کار گرفته شود، چرا که برای مسلمان درست نیست بگذارد چنین اسلحه‌ای در اختیار دشمنان اسلام باشد» (نهج البلاغه، نامه ۵۱).

یکی از مهم‌ترین احکام و اوامر حکومتی ائمه معصومین (ع) در زمینه اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی که فقها آن را برای همه حاکمان حکومت اسلامی واجب می‌شمرند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۸)، منشور مملکت‌داری امیرالمؤمنین به جناب مالک اشتر نخعی است هنگامی که او را به فرمانداری مصر منصوب نمودند. این منشور بهترین گواه برای اداره حکومت اسلامی مطابق با اوامر شریعت بوده و از سوی دیگر نشان‌دهنده این واقعیت است که دین اسلام برای حکومت و اداره آن دارای برنامه منسجم و دقیقی است که چکیده کاملی از آن در عهدنامه مالک ذکر گردیده (قربانی، ۱۳۸۸). حضرت این فرمان را با عبارت «امری از جانب بنده خدا» آغاز می‌دارند که این خود دلیلی بر حقوقی و لازم‌الاجرا بودن این عهدنامه به وسیله مأموران حکومتی است؛ چرا که مقصود از «امر»، امر حکومتی از جانب حاکم اسلامی است (کعبی، ۱۳۹۰).

۳-۳) قاعده اشتراک در تکلیف، لازمه اجرای اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی فقهای شیعه برای اثبات این قاعده فقهی به ادله مختلفی استناد نموده‌اند. برای نمونه می‌توان به روایت مشهور «حلالٌ محمّدٌ حلالٌ الی یوم القیامة، و حرامه حرامٌ الی یوم القیامة» (کلینی، ۱۴۰۷) که فقها آن را مخصوص حلال و حرام ندانسته و شامل همه احکام الهی و همچنین همه افراد دانسته‌اند، مگر آنکه دلیل خاصی برای خروج آن‌ها از شمول عده‌ای از مکلفین وجود داشته باشد؛ بنابراین به دلالت قاعده اشتراک در تکلیف، همه مسلمانان اعم از مرد و زن، فقیر و توانا، عالم و جاهل، باسواد و بی‌سواد و... در همه

دوره‌ها مکلف به اجرای تمامی احکام دین الهی هستند، و تنها برخی موارد که به دلالت خاص از شمول قاعده خارج گردیده استننا می‌شود. مانند حکم حرمت پوشیدن لباس طلا و ابریشم در نماز برای مردان که زنان به علت خاصی از شمول این حکم خارج گردیده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳).

۳-۴) رعایت اصول، اقتضای اعمال ولایت به عنوان ماهیت عمل کارگزاران حکومتی از آنجاکه بی‌تردید تصمیمات و اقدامات مقامات سیاسی، تصدی برخی امور زندگی اجتماعی مردم محسوب می‌گردد، می‌توان بیان داشت که مقامات حکومت اسلامی در حدود اختیارات سازمانی خویش بر مردم نوعی از ولایت را دارا هستند. مؤید این ادعا را می‌توان در روایت امام صادق (ع) در مقام تبیین مفهوم ولایت و تسری آن به همه مدیران و مقامات حکومتی یافت. ایشان می‌فرماید: «یکی از جهات "ولایت"؛ زمامداران دادگر و عادل هستند که فرمان خداوند بر ولایت و سرپرستی آنان تعلق گرفته است و همچنین بر حاکمان زیردست بر اساس سلسله‌مراتب تا پایین‌ترین طبقه ایشان که به نوعی بر زیردستان خود مأموریت دارند» (جعفری، ۱۳۸۱). بنابراین مقامات حکومتی در هر سطحی که در شئون گوناگون زندگی مردم تصرف می‌نمایند و یا سرپرستی اداره امور آنان را برعهده دارند، عملاً در حال اعمال مراتبی از ولایت هستند.

در سیره ائمه معصومین (ع) امر به رعایت اصولی ناظر به تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حکومتی، پیوسته وجود داشته و جزء رویه‌های ثابت حکمرانی ایشان بوده است. همچنین مبتنی بر قاعده اشتراک در تکلیف هر امری که از ناحیه امام معصوم صادر گردیده کاشف حکمی الهی است که برای همه افرادی که در هر دوره و عصری در موقعیت مشابه با آن قرار می‌گیرند تکلیف شرعی است و تنها در صورتی این تکلیف از عهده افراد برداشته می‌شود که حکم مذکور مستند به دلایل شرعی محدود به زمان خاصی باشد. از آن جا که امر به رعایت اصول و قواعدی که از ناحیه معصومین به ما رسیده است محدود به دوره،



عصر و شخص خاصی نمی‌باشد، عمل به اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی که منبعث از شریعت هستند، مستند به قاعده شرعی اشتراک در تکلیف شرعاً واجب است. علاوه بر این، لزوم رعایت این اصول به‌عنوان اقتضای اعمال ولایت به‌عنوان ماهیت عمل کارگزاران حکومتی در نظام مبتنی بر حاکمیت شریعت یکی دیگر از مبانی الزام به رعایت اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی در حکومت اسلامی محسوب می‌گردد. در نتیجه رعایت اصولی که از سوی ائمه معصومین نسبت به کارگزاران حکومتی صادر شده است نیز همچون سایر احکام شرعی برای همه مقامات سیاسی و سیاسی در حکومت اسلامی واجب شرعی است.

#### ۴- نتیجه‌گیری

مطالعه منابع اسلامی و شاخص‌های حاکمیت در شریعت بیانگر این موضوع است که یکی از معیارهای اساسی تحقق حکومت اسلامی علاوه بر اجرای قانون الهی و حضور حاکم صالح در رأس قدرت، وجود اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی مشروع است. علاوه بر آراء فقهای شیعه مبنی بر لزوم رعایت اصول مستخرج از شریعت در اتخاذ تصمیمات و اقدامات به‌وسیله مقامات عمومی، می‌توان ریشه‌ها و مبانی این امر را در منابع شریعت الهی نیز مطالعه کرد. اولین مبنا جهت رعایت اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی ماهیت ویژه حکومت اسلامی است. وسیله بودن حکومت اسلامی، هدف‌محور بودن حکومت اسلامی و امانتی بودن مقامات سیاسی از ماهیت متفاوت حکومت‌های اسلامی نسبت به سایر حکومت‌ها حکایت می‌کند، که مبتنی بر آنها رعایت اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی در حکومت اسلامی امری ضروری است. بر اساس سنت و سیره عملی امیرالمؤمنین علی (ع)، رعایت اصل عدالت و انصاف، سعه‌صدر، قاطعیت و شجاعت و امانت‌داری و رازداری از جمله اصول مهم حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی است. بر اساس دو مقدمه امر به اصول لازم‌الاجرای حکمرانی

در سیره و سنت ائمه معصومین (ع) به‌عنوان یکی از منابع استخراج احکام شرعی و قاعده اشتراک در تکلیف می‌توان نتیجه‌گیری نمود اجرا و به‌کارگیری اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی مستخرج از شریعت دارای الزام شرعی است.

از آن‌جا که رعایت اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی در حکومت اسلامی برای این مقامات واجبی شرعی محسوب می‌گردد و طریقه استنباط احکام شرعی از منابع آن منحصر در طریقه اجتهاد است، و امر اجتهاد مستلزم داشتن تخصص در علوم مختلفی است، تنها کسانی توانایی بیان اصول حاکم بر تصمیم‌گیری مقامات سیاسی در حکومت اسلامی را خواهند داشت که دارای تخصص در علوم مذکور باشند.

\*\*\*\*\*

## فهرست الفبایی منابع و مأخذ

- قرآن کریم (۱۳۹۷)؛ ترجمه حسین انصاریان، مشهد: به نشر (آستان قدس رضوی).
- نهج‌البلاغه (۱۳۷۹)؛ ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات سید جمال‌الدین اسدآبادی.
- الهامی‌نیا، علی‌اصغر (بی تا)؛ اخلاق سیاسی، قم: زمزم هدایت.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹). آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی (ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷، ص ۱۴۶-۱۲۹.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۰)؛ نگرش به حکومت و مدیریت از منظر امام علی (ع)، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۶.
- جعفری‌تبار، حسن (۱۳۸۱)؛ مبانی فلسفه تفسیر حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱)؛ فلسفه و اهداف حکومت اسلامی، مدیریت دولتی، پاییز، ص ۱۵-۱.
- حسنی، حسن (۱۳۸۵)؛ مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی، کانون وکلا، ۱۳۱-۹۹.
- حسینی طهرانی. سید محمدحسین (۱۴۲۱ ه. ق)؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام، جلد ۴، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۲)؛ بازگشت به نهج‌البلاغه، تهران: چاپ رستمخانی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ ه. ق)؛ استفتانات (امام خمینی)، ۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خراسانی، رضا (۱۳۸۳)؛ اخلاق و سیاست (اخلاق در اندیشه سیاسی اسلام)، قم: بوستان کتاب.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۰)؛ نسبت عدالت و اخلاق در نهج‌البلاغه، دو فصلنامه پژوهشی اندیشه حدیث.
- شکری، مصطفی؛ طهماسبی فر، فاطمه؛ رحمانی، فاطمه (۱۴۰۲)؛ بررسی نظریه حکمرانی خوب و مقایسه آن با حکمرانی شایسته از منظر امام علی (ع)، دو فصلنامه تفسیر متون وحیانی، سال ۴، شماره ۶، ص ۱۵۹-۱۴۱.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۴)؛ فرهنگ سیاسی آرش، تهران: نشر آشیان.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۸)؛ آیین کشورداری، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار.
- قربانی، زین‌العابدین (۱۳۸۸)؛ منشور مملکت‌داری در نامه امام علی (ع)، رشت: انتشارات سالار.
- قادری، سید علی (۱۳۹۰)؛ گفتمانی در باب سیاست و حکومت، تهران: نشر معارف.

کعبی، عباس (۱۳۹۰)؛ *بایسته‌های حکمرانی*، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

مطهری، مرتضی (بی تا)؛ *مجموعه آثار استاد مطهری*، تهران: انتشارات صدرا.  
منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ ه. ق)؛ *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، ۸ جلد، تهران: مؤسسه کیهان.

نیازی، احمدعلی (۱۳۸۹). *اهداف و وظایف حکومت دینی*، معرفت سیاسی، ص ۱۷۹-۱۴۹.  
هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ ه. ق)؛ *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام*، جلد ۳، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.

ولایی، عیسی (۱۳۸۷)؛ *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران: نشر نی.  
ورعی، سید جواد (۱۳۸۳). *نظارت و پرسشگری*، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳، ص ۱۱-۵.

## Decision-Making Principles of Politicians in Alavi Conduct and Jurisprudential Opinions

Hamidreza Shiri \*<sup>1</sup>

Bachelor student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran

Maysam Khazai

Associate Professor, Department of Law, Borujerd Branch, Ayatollah Borujerdi University, Borujerd, Iran

### Abstract

Date of Receipt: 12/04/2024

Date of Acceptance: 10/08/2024

The requirement to form an Islamic government is the ruling of Sharia in the field of governance, and principles, and some standards have been stated in the text of Sharia for the decision-making of politicians, the observance of which is considered as one of the indicators of the ruling of Sharia or the practical realization of Islamic government. Therefore, it is necessary to prove the existence of these principles and extract them in order to regulate the manner and decision-making of politicians in the Islamic government in order to form a desirable Islamic government and facilitate political decisions and increase their compliance with what is intended by Islamic law.

The method of conducting this research is descriptive-analytical, which examines the reign of Imam Ali (A.S.) and the jurisprudential achievements of the mujtahids in the study. Those who are mujtahids in the science of jurisprudence have the ability to express the principles governing the decision-making of political officials in the Islamic government. Therefore, observing the principle of justice and fairness, patience, determination and courage, trust and confidentiality are necessary in the position of decision-making and implementation in jurisprudence and in Islamic government.

**Keywords:** Islamic Government, Alavi Conduct, Jurisprudence, Politics, Decision-making

---

1-Corresponding Author: [Shirihamid78@gmail.com](mailto:Shirihamid78@gmail.com)